

مدیریت و رهبری پیامبر (ص) در عرصه‌های نظامی

نویسنده: اصغر قائدان^۱

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۵

چکیده

مدیریت و رهبری پیامبر(ص) در عرصه‌های نظامی کمتر در معرض دید و نگاه تحلیلی محققان واقع شده است. سال پیامبراعظم(ص) فرصتی ایده‌آل برای به تکاپو و جنبش در آوردن قلمها و اندیشه‌ها پیرامون ابعاد وجودی این شخصیت عظیم‌الشان است. آنچه معمولاً از پیامبر(ص) و رهبری ایشان در ذهن خود ترسیم می‌کنیم یا نسبت به آن آشنایی داریم، تصویری یک‌بعدی و عمدتاً معطوف به سیره اخلاقی و تعلیمی آن حضرت است. می‌پنداریم او صرفاً رهبری معنوی است که باید اسوه حسنه باشد، پس صرفاً ابعاد وجودی ایشان را در تهذیب و ساختن انسانها، هدایت بشریت به راه حق و ارشاد و وعظ منحصر و محدود می‌سازیم. این مقاله درصدد تبیین مدیریت پیامبر(ص) در عرصه‌های نظامی است. برخی می‌پندارند آن حضرت بدون هیچ استراتژی و برنامه‌ریزی مشخصی به برپایی حکومت پرداخت، با دشمنانش جنگید و صرفاً به سبب ایمان و انگیزه نیروهایش و نیز امدادهای الهی به پیروزی رسید. چنین نگاهی به این شخصیت عظیم‌القدر بسیار سطحی‌نگرانه است. در این مقاله کوشیده‌ایم با پرداختن به زوایای مختلف مدیریتی آن حضرت در محورهایی چون: مدیریت منابع و نیروی انسانی، مدیریت آموزش، مدیریت سیاسی و استراتژیک و مدیریت فرهنگی، این نگاه را دگرگون

۱. استادیار تاریخ دانشگاه امام حسین(ع)

نخستین اقدام رسول خدا(ص) برای موفقیت در تشکیل حکومت در نقطه‌ای امن، ایجاد اتحاد استراتژیک در بین مردم مدینه اعم از اعراب و یهودیان و سایر ملیتها بود. پس از آن باید به تأمین امنیت حکومت تازه تأسیس خود و نیز محل استقرار آن می‌پرداخت. دفع تجاوز دشمنان و ایجاد امنیت مسلمانان از مهم‌ترین اهداف استراتژیک رسول خدا(ص) بود. برای این امر، اذن و اجازه الهی نیز کار را تسریع کرد. در شانزدهمین ماه از هجرت، آیاتی نازل شد که به پیامبر(ص) اجازه می‌داد با مشرکان همان‌گونه که با مسلمانان برخورد کردند برخورد کنند و این یعنی «مدیریت و رهبری نظامی».

رسول خدا(ص) در نخستین محور مدیریت در این عرصه به بسیج منابع و امکانات و نیروی نظامی پرداختند. آن حضرت ابتدا هسته اولیه بسیج نیروهای داوطلب را از میان مهاجران شکل داد و پس از چندی در جنگ بدر دومین هسته نیروی نظامی؛ یعنی انصار را به مهاجران ملحق ساخت. آن حضرت در این عرصه برای نخستین جنگ تمام عیار؛ یعنی غزوه بدر، ۳۱۳ نفر را بسیج کرد و چندسال بعد، این توانمندی را به حداًاعلی رساند و در غزوه تبوک موفق شد ۳۰ هزار نیروی نظامی بسیج کند.

در نخستین غزوه‌ها، مسلمانان از داشتن تجهیزات و امکانات اولیه جنگی مثل شمشیر و نیزه و کمان و اسب به تعداد نیروهای رزمنده بی‌بهره بودند. به عنوان نمونه، در غزوه بدر از ۳۱۳ نیروی جنگجو تنها ۷۰ نفر شمشیر داشتند و چند نفر کمان و نیزه و فقط یک اسب در اختیار داشتند و از نظر پوشاک و تغذیه و سایر منابع مادی نیز در بدترین شرایط بودند؛ اما دیری نپایید که هنگام فتح مکه (۵ سال بعد)، تمامی جنگجویان تحت رهبری رسول خدا(ص) غرق در سلاح و آهن و پولاد بودند و سواره‌نظام سپاه رسول خدا(ص) حداقل در غزوه تبوک به سه هزار نیروی نظامی می‌رسید.

محور مدیریت آموزش؛ مسلمانانی که در استفاده از تیر و کمان و سایر سلاحها و نیز اسب‌سواری تجربه چندانی نداشتند، با تمهیدات رسول خدا(ص) در این عرصه، توانستند مهارت‌های قابل توجهی کسب کنند، سفارشهای فراوان

پیامبر(ص) در استفاده از کمان، شمشیر، نیزه، اسب و ... ، برگزاری مسابقات متعدد در سوارکاری و تیراندازی و سایر آموزشها، نشان‌دهنده‌ی عمق توجه آن حضرت به بحث آموزش نیروی رزم است.

محور مدیریت استراتژیک؛ پیامبر(ص) همواره می‌کوشیدند تا اهداف روشنی برای جنگ و مدیریت خویش تعریف کنند، علل، اهداف و اصول جنگ را برای نیروهای تحت پوشش خود تشریح نمایند و پس از آن به ایجاد یک سازمان مقتدر نظامی پردازند. این سازمان تا سالهای آخر حیات رسول‌خدا(ص) توسعه و پیشرفت چشمگیری یافت؛ رسته‌های نظامی از یک رسته پیاده‌نظام به چندین رسته سواره‌نظام، تیراندازان، نیزه‌اندازان، شمشیرزان، مهندسان، منجنیق‌اندازان، دبابیون و پزشکان (در حقیقت طب نظامی) افزایش یافت. نیروهایی برای ساخت سلاح و تجهیز سپاه به خارج از مرزهای اسلامی اعزام شدند تا به صورت تخصصی آموزش ببینند و از تخصص آنها در جنگها بهره‌برداری شود.

محور مدیریت فرهنگی؛ آن حضرت قبل از هر چیز کوشیدند تا ارزشهای الهی و انسانی را جایگزین ارزشهای عصر جاهلی کنند؛ جنگها و درگیری‌هایی را که در عصر جاهلیت همواره بخش عمده‌ای از معیشت عرب صحرايي را تشکیل می‌داد و عمدتاً پیرامون کین‌خواهی، ثار، آب، چراگاه، رقابت‌های قبیله‌ای، تفاخرات سببی و نسبی ایجاد می‌شد، با مفاهیمی چون: ایثار، از خودگذشتگی، بخشندگی و سخاوت، کرم و جوانمردی، فنا شدن در اهداف عالی الهی و در نهایت رسیدن به لقاءالله برای رستگاری در دنیا و آخرت، شکل تازه‌ای ببخشند؛ از دشمنان دیروز، دوستان امروز بسازند و به تقویت ایمان، انگیزه و اعتقاد آنان در جنگ (توجیه عقیدتی) پردازند و آنان را در تحقق اهداف عالی انسانی و الهی آماده سازند. این عامل که ضامن پیروزی مسلمانان به‌رغم تعداد اندکشان در برابر انبوه سپاهیان دشمن بود، در جنگهای عصر حاضر نیز بسیار سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است.

محور مدیریت سیاسی؛ ایجاد امت واحده، حکومتی مقتدر و دیپلماسی فعال از نکات بارز و برجسته مدیریتی در این عرصه است. پیامبر(ص) با بستن

قراردادها و پیمانهای سیاسی متعدد سعی در توسعه قدرت و نفوذ خویش در شبه‌جزیره داشتند و می‌کوشیدند با پیمانهای دوستانه با قبایل همجوار امپراطوری ایران و روم، تهدیدهای آن دو قدرت را علیه حکومت خویش خنثی سازند. دعوت سران سرزمینها و کشورهای مختلفی چون: ایران، یمن، حبشه، مصر و ...، از نمونه تحرکات و دیپلماسی فعال سیاسی پیامبر(ص) در روابط خارجی و برای گسترش دین و آیین اسلام بود. پیمانهای متعدد ایشان با یهودیان، مسیحیان و حتی استفاده از امکانات نظامی آنان، موظف ساختن ایشان به تأمین منابع مادی، تغذیه و خوراک و پوشاک در سرزمینهای محل عبور نیروهای نظامی پیامبر(ص) به جای گرفتن جزیه و خراج از مسیحیان و ساکنان سرزمینهای همجوار بر اساس پیمانهای سیاسی از مصادیق بارز این مدیریت است.

تعاریف و مفاهیم نظری

مدیریت و رهبری (فرماندهی)

مدیریت (Management) به معنای هماهنگ‌سازی کلیه منابع یک سازمان به منظور تحقق اهداف سازمانی است. (International ...3, p.1606) از هنگام پیدایش سازمانهای نظامی در جهان، مسئله مدیریت در آن نیز مطرح گردیده است. چهار وظیفه اصلی مدیریت عبارت‌اند از: ۱- سازماندهی (Military Organization)، ۲- برنامه‌ریزی (Planning)، ۳- رهبری (Leading)، ۴- نظارت (Controlling). (David & Vorfleet, 1979, p.1-12)

سازماندهی عنوانی است که برای چگونگی ترتیب و آرایش نظامیان و تقسیم آنان در لشکرهای زمینی، دریایی، هوایی بر حسب مأموریت، طبیعت زمین، شمار نیروها و نوع مانور به‌کار می‌رود. هدف از سازماندهی، تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی است. (ایوبی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۷۵)

برنامه‌ریزی یکی از وظایف مهم مدیریت است که در عرصه نظامی، طرح سیاست کلی، نقشه‌های جنگی، بررسی تعداد نیروهای لشکر و سلاحهای آنها، وضع قوانین و نظامنامه‌ها، آماده‌ساختن فرماندهان عالی و تعیین شرایط انتخاب آنان بر عهده آن است. برنامه‌ریزی در حیطة مدیریت سازمانی قرار می‌گیرد که به همراه سازماندهی، بسیج منابع و امکانات و کنترل عملیات برای دستیابی به

اهداف از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد.

رهبری در عرصه نظامی در عصر حاضر به فرماندهی تعبیر می‌شود. فرمانده نظامی در حقیقت علاوه بر رهبری سازمان، مدیریت میدان عملیات را هم برعهده دارد. او هم در عرصه استراتژی و هم در عرصه تاکتیک نقش کلیدی و اصلی را ایفا می‌کند. تدوین استراتژی را به تنهایی یا با نظر شورایی از مستشاران انجام می‌دهد و در نهایت آن را به اجرا درمی‌آورد که در حیطه مدیریت عملیات قرار می‌گیرد.

نظارت بر اجرای استراتژی و اهداف و برنامه‌های از پیش تعیین شده به‌طور منظم، یکی دیگر از وظایف مدیریت است که در عرصه نظامی، در حیطه فرماندهی و به عبارتی رهبری سازمان قرار می‌گیرد.

در ادامه، محورهای مدیریت و رهبری در عرصه‌های نظامی را در موارد زیر تعریف علمی کرده، سپس نوع مدیریت موردنظر را در عصر پیامبر(ص) بررسی خواهیم کرد.

الف) مدیریت منابع و نیروی انسانی

مدیریت منابع انسانی عبارت است از: به‌کارگیری سرمایه‌های انسانی (نیروی انسانی) به منظور دستیابی به اهداف سازمانی با هدف بهبود بخشیدن به مشارکت مؤثر مردمی به طریق اخلاقی و مسئولانه. وظایف این مدیریت؛ جذب، آموزش، ارزشیابی، حفظ و نگهداری تعداد مناسب نیروی انسانی و تخصص‌های مورد نیاز است که در عرصه نظامی علاوه بر نیروی انسانی، امکانات و منابع مادی را هم دربرمی‌گیرد. در مجموع، مدیریت منابع انسانی نوعی رویکرد مدیریتی بر افراد و بر چهار اصل اساسی استوار است:

۱. افراد، که موفقیت سازمان در گرو اعمال مدیریتی اثربخش بر آنهاست؛
۲. ضرورت پیوند تنگاتنگ سیاست‌های پرسنلی و نیروی انسانی با خط‌مشی‌ها و استراتژی‌های سازمان جهت تحقق موفقیت سازمان؛
۳. فرهنگ و ارزش‌های سازمان، جو سازمانی و رفتار مدیریتی منبث از آن فرهنگ که در حصول برتری سازمان نقش اساسی دارد؛

۴. ترغیب همه اعضای سازمان و نیروی انسانی به همکاری با یکدیگر و ایجاد احساس در هدف مشترک. (آرمسترانگ، ۱۳۸۰، ص ۴۵؛ جزنی، ۱۳۷۸، ص ۳۷)

ب) مدیریت آموزش

مدیریت آموزش عبارت است از: یاری و مدد به بهبود کار آموزش. در حقیقت؛ نقش مدیر یا رهبر آموزش عبارت است از: حمایت و تقویت و یاری و همکاری و هدایت کردن. اگرچه واژه و اصطلاح مدیریت آموزش محدود به تعلیم و تربیت است اما در عرصه نظامی نیز آموزش نیروی انسانی در تخصصهای موردنیاز همواره یکی از وظایف مهم رهبری سازمان بوده است (میرکمالی، ۲۵). با پیشرفت و توسعه جنگ و تکنولوژی، ضرورت مدیریت آموزش در عرصه نظامی محرز است. ایجاد انگیزه در نیروی جنگجو، مجرب ساختن آنان در فنون نظامی، آماده ساختن شرایط جسمانی نیروها، تقویت روحیه و تشویق نیروها برای شرکت در جنگ و انجام وظایف محوله، ارزشیابی از نحوه انجام مأموریت‌های آنان، برقراری ارتباط مؤثر بین فرمانده و نیرو و ایجاد شرایط و زمینه برای ارائه ابتکارات و خلاقیتها، از جمله وظایفی است که در حیطه مدیریت آموزش نظامی قرار می‌گیرد.

ج) مدیریت سیاسی و استراتژیک

اگرچه مدیریت سیاسی و استراتژیک دو عرصه مدیریتی مستقل و مجزا با وظایف خاصی هستند، اما در عرصه نظامی معمولاً این دو نوع مدیریت به عنوان یک مدیریت واحد مورد توجه قرار می‌گیرد. مدیر سیاسی وظیفه ارائه خط‌مشی‌ها، تنظیم سیاستها، برنامه‌ریزی کلان و هدایت و هماهنگی و نظارت بر مدیران سطوح پایین را برعهده دارد. مدیریت استراتژیک فی‌نفسه به عنوان روندی پیوسته و تعاملی است که هدف آن حفظ تناسب و هماهنگی کلیت سازمان با محیط اطراف آن است. روند مدیریت استراتژیک فرایندی پیوسته است که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. این روند در ۵ محور قابل اجراست که عبارتند از: انجام تحلیل از محیط؛ تعیین جهت‌گیری سازمانی؛ تدوین استراتژی سازمانی؛ اجرای استراتژی؛ کنترل استراتژی. در عرصه نظامی نیز یک مدیر

استراتژیک این روندها را باید اجرا کند؛ در *تحلیل محیط*، به شناسایی تهدیدها و فرصتهای کنونی و آینده می‌پردازد که می‌تواند در موفقیت‌های سازمان نظامی مؤثر باشد (سرتو و پیتز، ۱۳۸۰، ص ۵۳). مأموریت سازمانی، هدف یا علت وجود سازمان است و بیان بسیار گسترده‌ای از *جهت‌گیری سازمانی*. در عرصه نظامی، این جهت‌گیری فی‌نفسه همان شرح مأموریت است که تدوین آن از وظایف مهم مدیران است و احتمال موفقیت سازمان را بیشتر می‌کند (همان، ص ۹۲). *تدوین استراتژی* از دیگر محورهای مدیریت استراتژیک، تعیین روند صحیح اقدامات برای نیل به اهداف است و برای دستیابی به اهداف کلی سازمان طراحی می‌شود. برای آنکه سازمانی به اهدافش دست یابد نه تنها باید استراتژی‌های خود را تدوین کند، بلکه باید آنها را به نحوی مؤثر به اجرا درآورد. سرانجام در مرحله آخر به کنترل و نظارت بر اجرای استراتژی بپردازد. همه این محورها در مدیریت استراتژیک نظامی نیز متصور و قابل طرح است.

د) مدیریت فرهنگی

فرهنگ که عبارت است از: «نظام باورها، ارزشها، رسوم و رفتارهایی که اعضای یک جامعه به کار می‌برند تا خود را با جهان پیرامونی و یکدیگر سازگار سازند و آن را از طریق نسلی به نسل دیگر انتقال دهند»، به عنوان یکی از مقولات مؤثر در مدیریت شناخته شده است. اگرچه واژه مدیریت فرهنگی، جدید و متأخر است اما در گذشته نیز این نوع مدیریت وجود داشته است. در حقیقت، منظور از مدیریت فرهنگی، مدیریتی است که به ارزشهای انسانی، اعتقادات، گرایشها، آداب و رسوم، معیارهای رفتاری جامعه و قوانین توجه دارد. در مدیریت فرهنگی، پیش از آنکه مشکل یا مشکلات افراد یا گروههای خاصی مطرح باشد بر هدایت رفتار همه اعضا و بخشهای سازمان و آموختن راه و روش زندگی به آنان تمرکز می‌شود (دیویس، ۱۳۷۳، ص ۴۹). مدیریت فرهنگی در عرصه نظامی از مقوله‌های بسیار مهم و حیاتی است. از آن رو که نظامیان معمولاً از بطن جوامع برخاسته‌اند و هر یک قبل از آنکه نیروی نظامی مطیع سازمان باشند، انسانهایی با ارزشها، اعتقادات، گرایشها و باورهایی هستند که ممکن است با اهداف و استراتژی سازمان نظامی

هماهنگ و همخوان نباشد. بنابراین، همسو کردن آن باورها و ارزشها (فرهنگ) با اهداف سازمان نظامی می‌تواند در پیشبرد اهداف، بسیار مؤثر باشد.

مدیریت منابع و نیروی انسانی در عصر پیامبر(ص)

یکی از ابزارهای تحقق و حفظ حاکمیت و تأمین امنیت اجتماعی و سیاسی، داشتن نیروی انسانی کارآمد و مجرب چه در ابعاد مدیریتی و چه در ابعاد نظامی است، ضرورت این امر توسط حضرت حق برای رسول خدا(ص) طی آیاتی ابلاغ و آشکار گردید «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال/۶۰). این آیه در حقیقت مبنایی برای تأمین منابع اعم از منابع تسلیحاتی و تجهیزاتی و بر اساس قولی از پیامبر(ص) که قوه را (نیرو) تیراندازی تفسیر می‌کردند و نیز منابع انسانی شامل نیروی جنگی و مدیران مجرب و فرماندهان کارکشته در جنگ بود. از آن هنگام رسول اکرم(ص) برای اعمال مدیریت خود در این عرصه به تأمین نیروی انسانی موردنیاز برای مقابله با دشمنان و دفع فتنه و تأمین امنیت جامعه اسلامی پرداخت.

۱. بسیج نیرو

قبل از آنکه پیامبر(ص) به مدینه هجرت کنند بر اساس پیمان‌نامه‌ای که به بیعة الحرب معروف شد با مردم مدینه پیمان بستند و آنها ملزم شدند از رسول خدا(ص) و مسلمین در داخل شهر مدینه حفاظت کنند و در جنگ با دشمنانشان به حمایت از آنان بپردازند. بر این اساس تا جنگ بدر؛ یعنی سال دوم هجرت، نیروی انسانی و نیروی رزم سپاه پیامبر(ص) تنها از مهاجرانی که همراه پیامبر(ص) به مدینه آمده بودند تشکیل می‌شد و انصار در جنگهای قبل از آن حضور نداشتند. وقتی رسول خدا(ص) در منطقه بدر (که البته برای جنگ خارج نشده بودند)، ناچار به درگیری با مشرکان شدند، نمی‌خواستند بر انصاری که ایشان را همراهی می‌کردند، چیزی خارج از وظیفه و تعهدشان تحمیل کنند؛ لذا برای استفاده از نیروی نظامی انصار در این جنگ، انتخاب را به خود آنان سپردند و نگرانی خود را از این بابت که نباید چیزی را به ایشان تحمیل کنند اعلام کردند. اما انصار اظهار داشتند که ما در هر کجای دنیا که باشد و شما اراده کنید

در کنار شما با دشمنانتان خواهیم جنگید. از این هنگام سپاه اسلام با دو هسته مهاجر و انصار شکل گرفت و تا آخرین جنگها این دو نیرو در کنار یکدیگر در غزوات و سرایا حضور داشتند. (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۲۳).

بسیج نیروی انسانی در عصر پیامبر(ص) به دو صورت جزئی و کلی و در مجموع آنجا که بحث تهاجم و جهاد ابتدایی مطرح بود به صورت داوطلبانه (مطوعه) انجام می‌شد. از آنجا که نخستین درگیریهای مسلمانان انگیزه‌های تهاجمی - تدافعی را توأمان داشت و در جهاد ابتدایی بحث کفایت مطرح بود، لذا اگر نیروی نظامی احضار شده برای جنگ کفایت می‌کرد از عهده بقیه مسلمین خارج می‌گردید، و بنابراین در نخستین درگیری‌ها به‌ویژه غزوه مهم بدر، بسیج به صورت جزئی صورت می‌گرفت و پیامبر(ص) مردم را برای شرکت در این جنگها به‌طور عام فرا نمی‌خواند بلکه تعداد محدودی و آن هم به اندازه نیاز و ضرورت، برای شرکت در جنگ بسیج می‌کرد. بر این اساس تنها کسانی که از ایمان و انگیزه کامل برخوردار بودند و توانایی جنگیدن و نیز امکان تدارک سلاح و منابع مادی برای جنگ داشتند بسیج می‌شدند. البته در جنگهای متأخرتر عصر پیامبر(ص) که انجام غزوه‌ها مستلزم نیروی زیادتری بود یا اینکه حالتی دفاعی داشت (مثل غزوه خندق و تبوک و فتح مکه و نبرد حنین)، پیامبر(ص) با بسیج همگانی و عمومی همه مسلمانان را ملزم به شرکت در جنگ می‌کردند. پس از چندی خداوند برخی از جمله: زنان، پیرمردان و ناتوانان جسمی، نابینایان و بیماران و ... را از حضور در جنگ معاف ساخت.

در قرآن کریم نیز از این دو نوع بسیج جزئی و عمومی یاد شده و خداوند آن را به رسولش ابلاغ فرموده است: «انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا باموالهم و انفسهم...». (توبه/۴)

مفسران و محدثان، «خفاف» را به معنی سبک‌بال، سبک‌اسلحه و نیز تعداد کم برای جنگ و «ثقال» را به معنی سنگین اسلحه و تعداد فراوان ذکر کرده‌اند. در این آیه «انفروا» (فرمان برای بسیج) معطوف به ثقال و خفاف شده است. بنابراین، تعبیر کامل‌تر آن است که خداوند پیامبرش را به بسیج جزئی و همگانی فرمان می‌دهد (قرطبی، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۱۵۰). اما میزان بسیج را نوع جنگها و

درگیری‌ها، بسته به مسیر حرکت، نوع و تعداد دشمن، مکان، بستر و اهمیت جنگ برای فرمانده کل سپاه یعنی رسول‌خدا(ص)، تعیین می‌کرد و این نمایش مدیریت عالی بسیج نیروی انسانی و امکانات بود. در سریه‌ها که معمولاً غافلگیرانه، شبانه و کاملاً در استتار انجام می‌شد و نیاز به حضور تعداد اندکی داشت، از ۳ تا ۳۰ نفر و گاهی از ۳۰ تا ۳۰۰ نفر نیرو بسیج می‌شدند. سریه در عصر جاهلیت یک یگان رزمی بود که غالباً از سه تا سی نفر آن را تشکیل می‌دادند. رسول‌خدا(ص) در طول دوران حضور در مدینه (از سال اول تا دهم هجری) ۴۷ سریه تدارک دیدند که میانگین نیروی بسیج شده در آن حدود ۲۰ نفر بوده (۴۷ مأموریت جنگی تقریباً با ۱۰۰۰ نفر نیرو)، که حداقل مدیریت نیروی انسانی در نبرد است، اما در غزوه‌ها که یک جنگ تمام‌عیار، آشکار و در روز، با سازماندهی منظم و نیروی فراوان بوده است، امر بسیج نیروی انسانی صورتی دیگر داشت و با تعداد فراوانی انجام می‌شد. در برخی غزوه‌ها که اهمیت چندانی نداشتند یا با نیروی عظیم دشمن روبه‌رو نبودند یا مسیر آن چندان برای حرکت راحت نبود، پیامبر(ص) نیروی انسانی زیادی برای انجام آن بسیج نمی‌ساختند. برخی از این غزوه‌ها (نخستین غزوه به نام ودان) حتی با ۳۰ نفر انجام می‌شد. (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹). اما پیامبر(ص) در ابتدای حکومت خویش توان زیادی برای بسیج عظیم و عمومی نداشتند؛ زیرا هنوز پایه‌های حکومت استوار نگردیده سازمان سپاه، شکل نگرفته و تجهیزات و امکانات جنگی به اندازه کافی در اختیار نبود و علاوه بر آن مسلمانان در اقلیت قرار داشتند. نخستین غزوه بزرگ و سرنوشت‌ساز (بدر)، با ۳۱۳ نفر نیروی رزمی، مدیریت و فرماندهی شد (طبری، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۴۳۱). سیر تحول و تکامل مدیریتی در نیروی انسانی آنقدر برق‌آسا بود که پیامبر(ص) هفت سال بعد توانستند این تعداد نیروی رزم را در غزوه تبوک به ۳۰ هزار نفر گسترش دهند و این نمونه‌ای عالی و بسیار شگفت‌انگیز از مدیریت نیروی انسانی و توانمندی برای بسیج نیرو است. البته پیامبر(ص) به عنوان یک فرمانده و مدیر استراتژیک، بر اساس نیازها و الزامات عملیاتها به بسیج نیرو می‌پرداخت. در یک اصل نظامی برای بسیج نیرو تأکید می‌گردد اگر تعداد نیروهای خودی بیش از دشمن باشند می‌توان

دست به تهاجم و عملیات هجومی زد و در صورتی که کمتر از نیروهای دشمن باشد باید به عملیات دفاعی رو آورد و این اصل را رسول خدا(ص) به خوبی مراعات می‌کردند. برای مثال در غزوه بنی قریظه، تعداد لشکریان اسلام سه هزار نفر در برابر ۷۵۰ نفر از بنی قریظه، در غزوه خیبر ۱۵۰۰ نفر در برابر هزار نفر از یهودیان و در فتح مکه، ۱۰ هزار نفر در برابر ۶ هزار نفر بسیج و وارد جنگ شدند (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۴۲؛ واقدی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱۰، ۵۲۲). با این حال تلاش پیامبر(ص) بر اصل صرفه‌جویی در نیروها استوار بود و می‌کوشید تا بر حسب شرایط، نیروهای کمتری را وارد درگیری‌ها کند. این کار با هدف حفظ نیروهای جنگجو و در حقیقت به سوی تهلکه نفرستادن آنان بود؛ زیرا این نیروها جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برای پیشبرد اهداف عالی اسلام داشتند. از این رو، تعداد کل شهیدان در طول ۹ سال فرماندهی پیامبر(ص) و انجام بیش از هشتاد درگیری، فقط ۳۱۷ تن بودند (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۳۵۷؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶، ۶۱). بسیج نیروی نظامی برای جنگ در عصر رسول خدا(ص) صرفاً به صورت داوطلبانه (مطوعه) صورت می‌گرفت. در عصر خلیفه دوم نیروی جدیدی با عنوان «مرتزقه» بسیج شد که وظیفه آنها صرفاً جنگ و حضور در عرصه‌های نظامی بود در حالی که انگیزه نیروهای مطوعه یا داوطلب رضای خدا و رسول او به اجر و فضیلت جهاد در اسلام بود. نمونه‌ای دیده نمی‌شود که پیامبر(ص) کسی را برای حضور در جنگ به اجبار یا به اکراه بسیج کرده باشد. شخصیت کاریزمایی پیامبر(ص) و تقدس رهبری و فرماندهی تحت لوای دینی کامل، همواره سیل مریدان و نیروهای فرمانبر و عاشق را به سوی خود جذب کرده بود؛ اصلی که در جنگهای معاصر و متأخر نیز از اصول و ارکان مدیریت و فرماندهی نظامی است. پس از آنکه اسلام در اقصی نقاط شبه‌جزیره گسترش یافت و قبایل متعدد در شمال، جنوب، شرق و غرب شبه‌جزیره به اسلام گرایش یافتند، پیامبر(ص) به هنگام نیاز به‌ویژه برای جنگهایی که با رومیان در شمال شبه‌جزیره داشت، با انعقاد قراردادهایی قبایل مختلف را ملزم می‌ساخت به جای پرداخت خراج، تعدادی نیروی نظامی و جنگجو در اختیار فرماندهی کل قرار دهند (طبری، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۴۰۳). این تعهدات نیز از روی اجبار و اکراه نبود، بلکه قبایل با طوع و

رغبت برای شرکت در جهاد این امر را پذیرا می‌شدند و به هنگام گذشتن سپاه از منطقه مسکونی خود، نیروهای داوطلب را به نیروهای اصلی محلق می‌ساختند که از جمله می‌توان به غزوات موته، تبوک، فتح مکه و نیز حنین اشاره کرد.

علاوه بر آن، زنان نیز برای امور جنگ بسیج می‌شدند که وظیفه آنان بیشتر مداوای مجروحان (معمولاً همسرانشان)، امدادسانی با آب و تغذیه و ... بود؛ اگرچه هنگام ضرورت، آنها نیز می‌جنگیدند؛ همان‌گونه که در اُحد چندتن از مشرکان را نیز کشتند. (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۸).

پذیرش و بسیج نیرو نیز شرایطی داشت؛ پیامبر(ص) سنتی که در عصر قبل از اسلام برای سن جنگجویان (معمولاً پانزده یا شانزده سال) رواج داشت پذیرفتند (بیهقی، ۱۹۵۲، ج ۹، ص ۲۱). پیامبر(ص) در جنگ اُحد چندتن را که سَنَشان کمتر از این مقدار بود از میان صفوف جنگجویان خارج ساختند (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۹؛ طبری، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۵۰۵). از دیگر شرایط، سلامت جسم بود. در ابتدا پیامبر(ص) استثنایی برای این کار قائل نبود و در صورت فرمان بسیج همگانی برای جهاد همه باید بسیج می‌شدند، حتی اگر کسی مثلاً کور بود. تا اینکه این آیه نازل شد: «لَیسَ عَلَی الْاَعْمَی جَرَحٌ» (قرطبی، ۱۹۶۷، ج ۸، ص ۱۵۰). بنابراین، نیروی بسیج شده می‌باید قوی و بدن سالم بوده و توان جنگیدن داشته باشد (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱). خداوند در سوره فتح آیه ۱۷ و توبه آیه ۹۰، نابینایان و ناشنوایان، لنگان، بیماران، پیرمردان، ضعیفان و نیز فقیران و کسانی که پولی برای انفاق یا تهیه سلاح برای جنگ ندارند را از بسیج شدن معاف فرموده است.

۲. بسیج امکانات و منابع

همان‌گونه که جنگ و مدیریت آن بدون وجود نیروی انسانی معنا و مفهومی ندارد، نیروی رزم نیز بدون پشتیبانی مادی و بسیج امکانات، قادر به جنگ نخواهد بود. بسیج امکانات در جنگهای گذشته و حال همواره در نظر اندیشمندان نظامی و فرماندهان جنگ اهمیتی ویژه داشته است. رسول‌خدا(ص) در حیطه مدیریت نظامی خویش، برای تدارک جنگ و درگیری با مشرکان و

دشمنان، در امر بسیج امکانات اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌داشتند. در نخستین غزوه‌ها و درگیری‌ها به سبب آنکه هنوز حاکمیت و حکومت پیامبر(ص) توسعه نیافته بود، بسیج امکانات برای جنگ از سوی جنگجویان به‌طور انفرادی یا توسط مردم صورت می‌گرفت. پس از مدت زمانی کوتاه این کار برعهده فرماندهی کل سپاه؛ یعنی شخص پیامبر(ص) قرار گرفت و آن حضرت در دو بُعد تسلیحات و تجهیزات جنگ و نیز تغذیه و خوراک نیروی رزمی به بسیج امکانات و منابع اقدام فرمودند. البته این کار بر اساس فرمان الهی وظیفه همه مسلمانان بود «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل . . .» (انفال/۶۰) و باید هر آنچه که به عنوان قوه (نیرو) و اسب (تجهیزات) و در مجموع، منابع و امکانات مورد نیاز جنگ را مهیا سازند. بسیج امکانات و منابع از راههای مختلفی تأمین می‌شد: یکی توسط خود جنگجویان که هر آنچه از سلاح و امکانات دیگر مثل اسب، تغذیه، پوشاک و ... نیاز داشتند معمولاً از سهم اختصاص یافته آنان از بیت‌المال، یا از اموال شخصی یا از غنایم به دست آمده در جنگهای قبلی آن را تأمین می‌کردند (ابن‌شهاب‌زهری، ۱۴۰۱، ص ۹۳؛ ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۷۲). دیگر آنکه صحابه ثروتمند برای رضایت حضرت حق، هزینه تأمین بخشی از تدارکات سپاه را برعهده می‌گرفتند و در حقیقت اتفاق می‌کردند (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۴۸۶). در بسیاری از موارد نیز زنان زینت‌آلات و جواهرات خود را فروخته، از پول آن تدارکات موردنیاز لشکر را فراهم می‌ساختند (دحلان، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۸). از جمله در غزوه تبوک، پیامبر(ص) ثروتمندان و بی‌نیازان را تشویق فرمود تا برای این امر اتفاق کنند و عثمان از کسانی بود که هزار دینار اتفاق کرد (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۱۷). اما تا اینجا این نحوه بسیج امکانات برعهده فرماندهی و حکومت نبود. از هنگامی که دولت پیامبر(ص) مبانی و زیرساختهای خود را محکم کرد و غزوات و جنگها نیز توسعه یافت، این امر برعهده حکومت قرار گرفت. آن حضرت اقدامات متعددی برای بسیج امکانات و منابع انجام می‌دادند: یکی اینکه هر گاه اموالی به دست می‌آوردند که متعلق به خود ایشان و در حقیقت سهم فرماندهی بود (خمس غنایم به دست آمده)، آن را برای این امر مصرف می‌کردند؛ مثل اموال یهود

بنی‌قریظه که از آن در سریه‌ها و غزوه‌های بعدی بهره بردند. علاوه بر آن تعدادی از اسیران بنی‌قریظه را با سعد بن زید انصاری به سوی نجد فرستادند تا آنان از آن منطقه سلاح و اسب برای رسول خدا (ص) بخرند (همان، ص ۲۴۵-۲۴۴). برای جنگ تبوک دستور دادند برای کسانی که اسب ندارند ببرایشان خریداری شود تا از فضیلت جهاد باز نمانند (ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۱۰). دیگر آنکه برای تأمین تدارکات و تجهیزات سپاه حتی در صورت نیاز از پیروان ادیان دیگر امکانات نظامی را به عاریه می‌گرفتند. برای مثال از یهودیان بنی‌قریظه ۷۰ زره و تعداد زیادی شمشیر اجاره کردند و پس از استفاده در جنگ خندق، آنها را باز گرداندند (ابن هشام، همان‌جا). همچنین ضمن انعقاد پیمانهایی با مسیحیان نجران، تسلیحات و تجهیزاتی را به عاریه و امانت می‌گرفتند (بلاذری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴). علاوه بر آن، پیامبر(ص) برای تأمین منابع و امکاناتی چون پوشاک، تغذیه و مایحتاج سپاه در مسیر حرکت به سوی نقاط مختلف از جمله در مسیر تبوک و نیز نجران، با مسیحیان آن مناطق که اهل ذمه محسوب می‌شدند پیمانهایی منعقد می‌ساخت و از آنان می‌خواست تا به مدتی معین مثلاً سه روز از سپاهیان اسلام پذیرایی و آنان را اطعام کنند؛ مثل پیمان صلح با قبایل غسان در شام و نیز مردم نجران که آنان موظف به تأمین تدارکات لشکر اسلام شامل اسب، زره و سایر نیازهای ضروری شدند (همان، ص ۱۰۵؛ ابویوسف، ۱۳۹۶، ص ۶۷). این کار در دوران پس از رسول خدا(ص) بسیار گسترش یافت و حتی مسکن و محل سکونت نیز از جمله آن تعهدات شد. در برخی مواقع مسیحیان به جای جزیه، چنین تعهدی را می‌پذیرفتند. موارد متعددی از این صلح‌نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها امروزه در دست است. (ر.ک. به: فالح حسین، الضیافة و الارزاق، ص ۱۸-۴؛ حمیدالله، اسناد و معاهدات سیاسی صدر اسلام)

پس از چندی رسول خدا(ص) رسته‌ای را در داخل سپاه خود سازماندهی کرد که وظیفه تأمین امکانات مادی، کمک‌رسانی به جنگجویان در زمینه لوازم فردی و نیازهای تسلیحاتی و نیز تغذیه را در مناطق عملیاتی برعهده داشت (ابن شهاب زهری، ۱۴۰۱، ص ۹۳؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۷۲). این کار معمولاً وظیفه عقبه سپاه بود که علاوه بر حراست از پشت سپاه، مقادیری از مواد تدارکاتی،

تجهیزات و تغذیه را با خود همراه داشتند (واقدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۷) و در هنگام جنگ، امداد رسانی در این زمینه و حتی مسائلی چون مداوای مجروحان و تخلیه میدان عملیاتی از شهدا را نیز برعهده داشتند. معمولاً مدینه به عنوان محور مرکزی و پشتیبانی برای جذب و تأمین منافع مطرح بود و جریان امداد و کمک رسانی در حین جنگها جز به ندرت از آنجا انجام نمی شد (ابن سعد، ج ۲، ص ۱)؛ زیرا عقبه سپاه معمولاً منابع مورد نیاز را از همان ابتدا همراه داشته و بین لشکریان در منطقه جنگی توزیع می کردند (ابن حزم اندلسی، ص ۱۰۰). با وجود این، مسیرها و محورهایی برای امداد رسانی وجود داشت؛ ولی عمدتاً محورهای کوتاه تر از جمله محور مدینه و حدیبیه برای نبرد با یهودیان در خیبر انتخاب می شد (واقدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳). با فتح مکه، محور مکه و مدینه از محورهای اصلی امداد رسانی بود که با دنیای خارج از شبه جزیره از طریق سواحل دریای سرخ ارتباط برقرار می کرد. دو راه غربی (ساحلی) بین مکه و خارج از شبه جزیره و شرقی (صحرائی) بین مدینه و خارج شبه جزیره، راه مهمی به سوی سرزمینهای شام قرار داشت که در محورهای این دو راه، امداد دائم از وسایل مختلف انجام می شد و اگر راه امداد رسانی توسط دشمن قطع می شد، پیامبر (ص) با پیروزی بر قبایلی که عامل بستن آن محور بودند آن را باز می فرمود (ابن حزم اندلسی، ص ۱۸۴؛ ابن سید الناس، ج ۲، ص ۵۴). تعیین و انتخاب محل استراحت لشکر که البته باید در نزدیکی چاهها و چراگاهها بوده و امکان اختفا و استتار در آن باشد، تأمین وسایل انتقال یا نقلیه چون شتر و الاغ برای مسافتهای طولانی و کوتاه، تأمین تغذیه از جمله: خرما، ملخ، گوشت، گندم، کشمش، نان، آردجو، خیار چمبر و شیر، از دیگر وظایف رسته تدارکات و پشتیبانی بود (بخاری، ۱۴۰۱، الذبایح، ص ۱۳). منابع تهیه خوراک در مدینه، خود جنگجویان و در مسیر حرکت، اهالی و ساکنان محلی و نیز شکار (مسلم، الصید، ص ۵۲) و استفاده از مراتع مسیر راه با اجازه صاحبان آنها بود. اما چادر و پوشش (خیمه) برای استراحت سپاهیان، انبار و ذخیره سازی مواد خوراکی اضافی و سلاحهای مازاد همگی از جمله وظایف رسته تدارکات و پشتیبانی در هنگام جنگ بود. (واقدی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۶۶؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۴۴)

گرچه لشکر اسلامی در تأمین منابع موردنیاز با سختیهای فراوانی از جمله: کمبود وسایل نقلیه، مواد خوراکی، کمبود چاهها و آب، کمبود سلاح و پوشش مناسب جنگ روبه‌رو بود و کار را بر رسته تدارکات دشوار می‌ساخت، اما ایمان و انگیزه و روحیه بسیاری از این سختیها را آسان می‌نمود.

مدیریت آموزش

آموزش نیروی نظامی همواره یکی از عوامل مؤثر در موفقیت و پیروزی در جنگ بوده است. رسول‌خدا(ص) به اهمیت آموزش واقف بوده، تأکید ویژه‌ای بر آن داشته‌اند. آموزش در دو مرحله به اجرا در می‌آمد: یکی قبل از جنگ و دیگری درحین جنگ یا انجام سربیه. این کار ابتدا توسط شخص رسول‌خدا(ص) انجام می‌گرفت، اما بعدها کسانی وظیفه یافتند تا امر آموزش نیروها را در اردوگاهها یا در میدان جنگ برعهده گیرند. آن حضرت با سخنان و اقوال فراوانی می‌کوشیدند تا نیروها را به یادگیری و آموزش فنون رزم تشویق کنند، به‌ویژه در مواردی مثل تیراندازی و سوارکاری که مسلمانان در آن نقص داشتند ایشان می‌فرمایند: «خداوند با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: اول، سازنده آن که هدف الهی داشته باشد؛ دوم، کسی که آن را می‌کشد و نشانه می‌گیرد و سوم، کسی که آن را به هدف می‌زند. پس سوارکاری و تیراندازی کنید. اگر تیراندازی کنید نزد من از سوارکاری بهتر است (ابن‌قیم جوزی، ۱۳۶۱، ص ۱۴). همچنین ایشان در تفسیر آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و ... فرموده‌اند آگاه باشید که قوه (نیرو) همان تیراندازی است و این گفته را سه بار تکرار فرمودند. رسول‌خدا(ص) همواره مسابقاتی بین مسلمانان برگزار می‌کردند که در آنها سوارکاران و یا تیراندازان به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند و برای پیروز میدان نیز هدایا و جوایزی در نظر می‌گرفتند. (همان، ص ۵۲).

آنچه آموزش در این سپاه را از سایر آموزشهای موجود لشکریان در نقاط مختلف جهان ممتاز می‌ساخت این بود که این آموزشها به شکل حقیقی و در میدان جنگ و در شرایط جنگی صورت می‌گرفت (ترمذی، ۱۲۹۸، فضائل‌الجهد، ص ۱۱)

و در حین آن به افراد و یگانها مهارت می‌داد و آنان را در تمامی شرایط جنگی می‌آزمود و مجرب می‌ساخت. از محسنات دیگر این نوع مدیریت آموزش اینک، آموزش به صورت دائمی و مستمر بود (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰، ۱۹۳)؛ زیرا معمولاً بین انجام سریه‌ها و غزوات چندان فاصله نبود و از یک ماه تجاوز نمی‌کرد. حضور متوالی و مستمر در جنگها، خود نوعی تمرین، ممارست و آموزش و تجربه بود. این نیرو هیچ‌گاه بی‌کار و از آموزش حقیقی دور نمی‌ماند، آمادگی رزمی خود را حفظ می‌کرد و با همه شرایط جنگی خود را سازگار می‌نمود و از آنها تجربه می‌آموخت. این بهترین و عالی‌ترین نوع مدیریت آموزش بود که محسنات ذیل را در برداشت: بر ثبات و استواری افراد می‌افزود؛ موانع ترس و روبه‌رو شدن با مرگ در برابر دشمن را از بین می‌برد؛ روحیه نیروها را قوی می‌ساخت؛ اطمینان به پیروزی را در آنان تقویت می‌کرد و در نهایت، به عملیاتهای جنگی سرعت می‌بخشید.

امر آموزش در همه جوانب صورت می‌گرفت، از جمله: شناسایی، تیراندازی، مبارزه تن به تن، یادگیری اصول و فنون تاکتیکی، یورش ناگهانی، هجوم، غافلگیری، حرکت مخفی و استتار، کمین و دیده‌بانی، حرکت شبانه، پیمودن راههای بزرگ به صورت پیاده، تعاون و همکاری، جنگهای ممانعتی و همگانی و انقلابی، جنگ روانی، پایداری در برابر دشمن، عادت کردن به سختی‌ها، تحمل گرما و گرسنگی و کم‌آبی، صرفه‌جویی در مواد غذایی، فتح قلعه‌ها و شهرها و تسخیر دژها، جنگ خندق و ... (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۱، ۱۸۲، ۳۹۶؛ طبری، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ج ۳، ص ۹) و نیز: اقامت در لشکرکشی‌های طولانی‌مدت، خواب در فضای باز، چگونگی بهره‌گیری از منابع محلی، کندن گودال و سنگر، شکار حیوانات، چگونگی برخورد با اسیران، جمع‌آوری غنایم، فراهم کردن آبهای بهداشتی و سرانجام شیوه دفن شهدا و ... آموزش با اسلحه نیز از ضرورت‌های نظامی مهم در لشکر اسلامی بود و فرماندهی کل بر آموزش حمل، اصول به‌کارگیری و تیراندازی سلاح و آموزش کار با منجنیق و تیر انداختن با آن تشویق و تأکید می‌فرمودند (ترمذی، ۱۲۹۸، الجهاد، ص ۱۱؛ نسایی، ۱۳۹۸، الجهاد، ص ۲۶). به همین گونه بر آموزش سواره نظام تأکید می‌کردند و حتی از

آموزش ساخت سلاح نیز غافل نبودند و برای این کار چند نفر را به منطقه جُرش در یمن اعزام کردند تا ساخت منجنیق و دبابه را فراگیرند (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۴۷۸؛ واقدی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۲۷) و چون جُرش از توابع یمن است و حکومت یمن در دست ایرانیان بوده، پس قطعاً مسلمانان ساخت منجنیق و دبابه را از ایرانیان آموختند. مضافاً اینکه منجنیق نام عربی منجی نیک بوده است که ایرانیان آن را این گونه می خواندند (ر.ک. به: ابن ارنبغا الزردکاش، الانیق فی المناجیق). علاوه بر این، اهتمام ایشان به ساخت نیزه، شمشیر و کمان در داخل توسط سازندگان محلی (ابن ماجه، الجهاد، ص ۱۸) از جمله تلاشهای آن حضرت (ص) برای فراگیری و آموزش صنعت ساخت سلاح بود.

در قرآن کریم نیز طی آیاتی به آموزش جنگجویان مسلمان اشاره شده است، حضرت حق مسائلی چون: منظم کردن صفوف برای جنگ و جنگیدن با نظام صف (صف/۱۴)، به کارگیری سلاح در جنگ (انفال/۱۲)، پایداری در میدان مبارزه (انفال/۴۵)، مانور و جنگ همگانی (انفال/۱۵)، نحوه برخورد با دشمن (محمد/۴۵) در هنگام جنگ و پس از آن و هشیاری و احتیاط در برابر دشمن (نساء/۱۰۲) را از طریق وحی به پیامبر (ص) به عنوان مدیریت عالی نبرد تعلیم می دهد و آن حضرت نیز آنها را اعمال می کند. از جمله در جنگ بدر که آیات سوره صف نازل شد: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیل الله صفأ کانهم بنیان مرصوص»، پیامبر (ص) مسلمانان جنگجو را به صف کرد و چون یکی از آنها از صف بیرون آمده بود بر سینه وی زد و فرمود داخل صف شو و به مسلمانان می فرمود: همان گونه که در نماز به صف می ایستید، در جنگ نیز به صف شوید. این تاکتیک و آموزش در میان اعراب سابقه ای نداشت؛ زیرا آنان به هیچ رو در جنگها به صورت صف و منظم نمی جنگیدند و این تحولی در آموزش و مدیریت جنگ بود. همچنین ایشان می فرمود: «مؤمن برای مؤمن چون ستونی است که بعضی، بعضی دیگر را محکم می کنند» و رسول خدا (ص) آن را به معنای ظاهری آن به هنگام منظم کردن صفوف در جنگ، تأویل و تفسیر می فرمود. (سويد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵)

مدیریت استراتژی را اگرچه به مفهوم امروزی آن نمی‌توان برای عصر پیامبر(ص) مطرح ساخت، اما نکات نهفته در محورها و زوایای این نوع مدیریت، در عصر رسول‌خدا(ص) و توسط ایشان اعمال می‌شده است. مهم‌ترین مسائلی که می‌توان در این خصوص به آن اشاره داشت عبارتند از:

۱. هدف و استراتژی در جنگ

یکی از مسائل مهمی که می‌توان در این حیطه مطرح ساخت اینکه رسول‌خدا(ص) برای جنگهای خود هدف و استراتژی در نظر می‌گرفت و آن را برای جنگجویان و فرماندهانش تبیین و آنان را در آن خصوص توجیه می‌کرد. از جمله اهداف استراتژیک در جنگ، مقابله به مثل و تقابل با تجاوز و تعدی مشرکان بود که خداوند آن را به پیامبرش اجازه داده بود: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعبدوا» (بقره/۱۹۰). آن حضرت وقتی از مکه هجرت کرد، مردم مکه اموال و خانه‌های پیروان ایشان را مصادره و آنان را از این سرزمین اخراج کردند. رسول‌خدا(ص) نیز پس از آیات فوق در صدد مقابله به مثل با مشرکان برآمد و در بسیاری از غزوات و سرایا این هدف را دنبال فرمود.

از موارد دیگر می‌توان به مقابله با فتنه اشاره داشت. فتنه در آیه‌ای به معنای شرک و کفر مطرح شده است: «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه...» (بقره/۱۹۳) و نیز اینکه: «الفتنة اشد من القتل». پیامبر(ص) بسیاری از جنگهای خود را مبنی بر این هدف قرار می‌داد.

از دیگر اهداف استراتژیک، نشر و اعتلای اسلام بود. این امر در برخورد با اهل کتاب با پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه بر اساس فرمان خداوند: «قاتلوا الذین یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و یجرمون...» (توبه/۲۹). و برخورد با مشرکان، با تسلیم و پذیرش اسلام و دست برداشتن از شرک صورت می‌گرفت: «و قاتلوا المشرکین كافة کما یقاتلونکم کافه...» (توبه/۳۶). آن حضرت می‌فرمود: «من مأمور شده‌ام با مردم (مشرکان) بجنگم تا

شهادت دهند خدایی جز خدای یکتا نیست و به من و آنچه برای آن آمده‌ام ایمان آورند پس اگر چنین کردند، خون و اموال آنان از جانب من به حق ایمن خواهند بود و رسیدگی به کار آنان با خداست». (مسلم، ج ۵، ص ۲۰۰)

۲. طرح و برنامه‌ریزی

طرح و برنامه، عنصری اساسی در ساختار دولت و نیروی نظامی است. معمولاً در سازمانهای نظامی، یک اداره با عنوان اداره طرح و برنامه وجود دارد که وظایف آن طرح سیاستهای کلی، ترسیم نقشه‌های جنگی، بررسی تعداد نیروهای مورد نیاز برای جنگ، بررسی سلاحها و تجهیزات لشکرها، وضع قوانین و نظامنامه‌ها، آماده ساختن فرماندهان عالی و تعیین شرایط انتخاب آنان است. پیامبر(ص) قبل از آنکه به تدارک لشکر پرداخته و گروهها و دسته‌ها به سوی او رو آورند، برای برپایی دولتی جدید در پناه مدینه طرح و برنامه می‌ریخت. در پرتو تشکیل دولت می‌باید به طرح‌ریزی برای تشکیل سپاه و نیروی نظامی البته پس از آنکه خداوند اجازه جهاد و مقابله با مشرکان را صادر فرمود می‌پرداخت.

رسول‌خدا(ص) برای درگیری در سه جبهه یهود، مشرکان و رومیان، به طرح و برنامه‌ریزی پرداخت و با انجام جنگهای پیشگیرانه، در داخل و مرزهای مجاور مثل تبوک، مته و ...، امنیت اجتماعی جامعه مسلمین را تضمین کرد. از این رو، نبرد با قبایل و مناطق مختلف تهدیدزا را بر اساس برنامه‌ریزیهای حساب شده دنبال کرد و در نهایت موفق شد با پیروزی‌های عظیم پی‌درپی، قدرت سیاسی و حاکمیت خویش را توسعه بخشد.

آن حضرت در امر بسیج نیروها و امکانات نظامی، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای کرد. نخستین اقدام ایشان، مشارکت دادن انصار در جنگها بود که قبلاً

به آن در بحث بسیج امکانات پرداختیم. از اقدامات دیگر آن حضرت، مذاکره با دشمن پس از پایان جنگ یا قبل از آن برای جلوگیری از جنگ و روی آوردن به صلح بود؛ مثل صلح حدیبیه (ابن شهاب زهری، ۱۴۰۱، ص ۵۴). از دیگر موارد قابل اشاره، برنامه‌ریزی برای تمرکز و تسلط بر راهها و محورهای مهم مواصلاتی و استراتژیک در شبه‌جزیره بود. آن حضرت راههایی را که برای امداد رسانی به لشکر مورد نیاز بود تأمین و راههایی که برای امداد رسانی دشمن بود قطع و امنیت آن را تهدید و برخی را تصرف می‌کرد (واقدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۴۴). علاوه بر آن، هنگام حضور در جنگها به تعیین جانشین برای خود در مدینه می‌پرداخت و هیچ‌گاه شهر را از حاکم و جانشین خالی نمی‌گذاشت. (واقدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۴۰۱)

از دیگر موارد می‌توان به قراردادن افراد شایسته و فرماندهان مناسب در جنگها و موقعیتهای خاص، حفظ اتحاد و یکپارچگی در میان نیروهای لشکر و مقابله با فتنه‌های داخلی و خنثی‌سازی تلاشهای منافقان، انضباط در لشکر، تعیین تعداد نیروهای مورد نیاز بر حسب شرایط جنگی، نظام و سازماندهی نیروها و تعیین مأموریت‌های یگانها اشاره کرد. البته شایان توجه است که آن حضرت تمامی این امور را معمولاً با تشکیل شورایی از فرماندهان و نخبگان و افراد مورد اعتماد انجام می‌دادند و برای شورا اهمیت ویژه‌ای قائل بودند (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۶۶؛ واقدی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۴۳). اگر چه تصمیم نهایی با ایشان بود، ولی غالباً به رأی شورا عمل می‌کردند و از استبداد، خودبینی و اصرار بر نظر خویش مبرا بودند.

۳. سازماندهی نظامی

سازماندهی به همراه برنامه‌ریزی، رهبری و نظارت، چهار وظیفه اصلی مدیریت هستند (David & Vanflee, V.79, p.1-12) از شروع پیدایش سازمانهای نظامی در جهان، مسئله مدیریت در آن مطرح بوده است، در اصطلاح امروزی، سازماندهی نظامی عنوانی است که برای چگونگی ترتیب و آرایش نظامیان و تقسیم آنان در لشکرهای زمینی، دریایی و هوایی بر حسب مأموریت، طبیعت زمین، شمار نیروها و نوع مانور به کار می‌رود. هدف از سازماندهی، تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی است (ایوبی، ۱۹۸۵، ج ۱،

ص ۲۷۵). به عبارت دیگر؛ تقسیم کل سازمان به واحدهای اصلی و فرعی، مثلاً در عصر حاضر تقسیم ارتش به نیروها و نیرو به لشکرها و لشکر به تیپ‌ها، تیپ به گردانها و غیره از امور مربوط به سازماندهی نظامی است. در تعریف دیگر، سازماندهی نظامی فرایندی است که فعالیت نظامی را با ساختاری روشمند به منظور حداکثر کارایی و بهره‌وری انسجام می‌بخشد. بدیهی است سازماندهی نظامی نقش مهمی در موفقیت استراتژی جنگی و عملیاتی ایفا می‌کند. در متون اسلامی و منابع تاریخی از سازماندهی با عنوان «تعبدیة الحربیة» یاد شده است. در غزوه‌ها و سریه‌های نخستین تا بدر کبری، مسلمانان در جنگهای خود همانند عصر جاهلیت سازماندهی کامل و روشنی نداشتند. به هنگام جنگ بدر آیه‌ای نازل شد (صف/۴) و مسلمانان به جنگ بر اساس نظام صف مأمور شدند. آنان بر اساس رهنمودهای رسول خدا(ص) در جنگ بدر در صفوف، تیراندازان، نیزه‌اندازان و کمان‌داران سازماندهی شدند. پس از چندی رسول خدا(ص) سازماندهی کاملی را به عنوان سازماندهی خمیس که متشکل از طلایه، قلب، جناح یمین، جناح یسار و نیز عقبه بود به اجرا در آورد؛ کاری که فقط در جنگهای بزرگ در آن عصر انجام می‌شد. بر این اساس، با گسترش جنگها و توسعه سرزمینی و نیز بسیج فراوان نیروی انسانی، رسول خدا(ص) در همه جنگها با این سازماندهی به حرکت درمی‌آمد. نظام خمیس آن‌قدر ابهت و اقتدار برای پیامبر(ص) به ارمغان آورد که وقتی مشرکان می‌شنیدند سپاه پیامبر(ص) به سوی آنان حرکت کرده می‌گفتند: «جاء محمد و الخمیس»؛ محمد و سازمان خمیس او آمد. امر سازماندهی توسط رسول خدا(ص) در سه محور سازماندهی قبل از حرکت سپاه، سازماندهی در حین حرکت سپاه و سازماندهی در منطقه عملیاتی همواره به اجرا درمی‌آمد.

هنگام حرکت یا عزیمت لشکر به منطقه جنگی، قبل از هرچیز، رسول خدا(ص) به استعراض یا سان دیدن از سپاه می‌پرداختند و به شخصه امکانات مادی را اعم از سلاح و تجهیزات، وسایل حمل و نقل، نیروی انسانی، یگانهای رزمی و فرماندهان آنها و نیز رسته‌های پشتیبانی و خدماتی و در مجموع نحوه و نوع سازماندهی لشکر به لحاظ کمی و کیفی، بررسی و سپس

اجازه حرکت را صادر می‌فرمودند (هرثمی، ص ۲۹). اما پس از انجام امور مقدماتی برای اعزام لشکر، منطقه عملیاتی برای هر فرمانده معین و سپس لشکر را به آن سمت به حرکت درمی‌آورد.

سازماندهی درحین حرکت و در مسیر، همواره مورد توجه و عنایت پیامبر(ص) بود و سپاه او جز با آرایش و سازماندهی حرکت نمی‌کرد. این کار به چند دلیل صورت می‌گرفت: ۱. ضرورت وجود نظارت و سیطره بر جنگجویان؛ ۲. ضرورت رویارویی با سازماندهی نظامی دشمن با یک سازماندهی مشابه هنگام تهاجم ناگهانی او؛ ۳. حفظ انضباط و نظم به هنگام حرکت؛ ۴. حفظ امنیت هر یک از اجزای پنجگانه لشکر به وسیله یکدیگر به هنگام حرکت.

سازماندهی در حین حرکت و در مسیر تقریباً مشابه همان سازماندهی در حین جنگ بود. در مجموع سازماندهی در حین حرکت بر اساس نظام خمیس صورت می‌گرفت؛ طلایه یا مقدمه جلوتر از سپاه حرکت می‌کرد و مأموریتی خاص از جمله شناسایی دشمن، شناسایی مسیر، شیخون زدن به دشمن و تأمین امنیت سپاه را برعهده داشت، سپس قلب در احاطه جناحین میسر و میمنه و آنگاه عقبه یا ساقه در پایان سپاه به حرکت درمی‌آمد. (همان)

هنگام رسیدن به منطقه جنگی، سازماندهی تکمیل و صفوف منظم می‌شد. هدف از انجام سازماندهی در حین جنگ، تقسیم وظایف و مأموریت‌های یگانها در منطقه جنگی است که آن را می‌توان هنر توزیع یگانها و امکانات نظامی توصیف کرد تا وارد ساختن ضربه کامل و قاطع به دشمن، آزادی تحرک (مانور)، همکاری و تعاون بین یگانها، جلوگیری از ضربات دشمن و کاستن از خسارات را برای نیروهای جنگجو فراهم سازد (ایوبی، پیشین) رسول‌خدا(ص) همواره در میدان جنگ بر اساس سازماندهی می‌جنگید و سازماندهی خمیس را حتی در صورت کم تعداد بودن نیز اجرا می‌کرد.

۴. سازمان نظامی

ایجاد سازمان نظامی که عبارت است از ترتیب و تشکیل رسته‌های رزمی برای انجام وظایف مشخص در میدان جنگ؛ از جمله وظایف مدیریت و رهبری

محسوب می‌شود. بحث پیرامون رسته‌های رزمی در حیطه مدیریت سازمان رزم قرار می‌گیرد که با توجه به نوع جنگ و میدان عملیات و نیازهای خاص آن، برای موفقیت و پیروزی در جنگ تشکیل می‌گردد. هر یک از رسته‌های رزمی، وظایف و عملکرد خاصی دارند. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که سازمان نظامی در عصر پیامبر(ص) تحولات چشمگیری داشته و از دو واحد یا رسته به چندین رسته افزایش یافته است. رسته‌های مختلف سازمان سپاه عصر رسول خدا(ص) به شرح ذیل شکل گرفته بود:

۴-۱. رسته پیاده نظام

مهم‌ترین رکن و رسته ارتش پیامبر(ص) در غزوات، پیاده‌نظام بود که بیشترین نیروی درگیر در غزوها محسوب می‌شد. آنان برای درگیری و مبارزه مستقیم و تن‌به‌تن با دشمن سازماندهی می‌شدند و سلاح آنان معمولاً شمشیر، نیزه و تیر و کمان بود. بعضاً نیز پوششهای دفاعی مثل زره یا کلاهخود نیز داشتند. از زمانی که پیامبر(ص) در جنگها بر اساس نظام صفوف وارد عمل شد، پیاده‌نظام اهمیت ویژه‌ای یافت. آنان به هنگام جنگ، پیشاپیش لشکر حرکت می‌کردند و سواره‌نظام در کنار آنان برای حمایت از پیاده‌نظام سازماندهی می‌شد (هرثمی، ص ۳۷). قلب، جناحین و عقبه سپاه عمدتاً از پیاده‌نظام تشکیل می‌شد و در سه رسته شمشیرزنان، نیزه‌اندازان و کمان‌داران سازماندهی می‌شد. از مهم‌ترین مأموریت‌های پیاده‌نظام، جنگ و درگیری با نیروهای دشمن برای درهم‌کوبیدن نیروی اصلی او بود (همان، ص ۳۴). از دیگر مأموریت‌های آنان می‌توان به برخورد با سواره‌نظام دشمن و از بین بردن کارایی آنان یاد کرد. در بعضی غزوها تمامی سپاه از پیاده‌نظام تشکیل می‌شد؛ مثل غزوه خندق که سه‌هزار نیروی پیاده در آن حضور داشت و این تعداد در جنگ تبوک به ۲۰ هزار نفر افزایش یافت که بالاترین رقم پیاده‌نظام در عصر رسول خدا(ص) بود.

۴-۲. سواره‌نظام

سواره‌نظام در عصر پیامبر(ص) معمولاً در سریه‌ها مورد توجه و عنایت بود.

استفاده از اسب در جنگ، هم مورد تأکید خداوند: «... و من رباط الخیل ترهبون...» (انفال/۶۰) و هم مورد تأکید پیامبر(ص) بود. آن حضرت برای سواره‌نظام سه برابر پیاده‌نظام سهم در نظر می‌گرفتند؛ یک سهم برای سوار و دو سهم برای اسب (ابویوسف، ۱۳۹۶، ص ۱۸). رسول‌خدا(ص) همواره یارانش را به استفاده از اسب سفارش می‌فرمود و به آنها را مستحق پاداشی عظیم نزد خداوند می‌دانست: «بر پیشانی اسبان تا روز قیامت پاداش و غنیمت ثبت شده است.» (بخاری، ۱۴۰۱، ص ۲۱۵) و نیز: «اسبان را در راه خدا به حرکت درآورد که پشت آن برای شما عزت و درون آن برای شما گنج است» (ماوردی، ۴۴). از اسب برای این امور در جنگ بهره می‌بردند: ۱. انجام مانور و جنگ و گریز؛ ۲. تیراندازی از پشت آن؛ ۳. پرتاب نیزه؛ ۴. جولان دادن در میدان با شمشیر و مبارزه فردی و تهاجم جمعی با آن. (ابن‌قیم‌جوزی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷)

در غزوه‌های نخستین به علت کمی امکانات مسلمانان، کمتر از سواره‌نظام استفاده می‌شد و حتی چیزی تحت عنوان سواره‌نظام اصلاً وجود نداشت زیرا نگهداری اسب مستلزم توانایی مالی نسبتاً زیادی بود. سواره‌نظام پیامبر(ص) در غزوه بدر تنها ۲ سوار داشت که در جنگ احد به پنج و در بنی‌قریظه به ۳۶ سوار افزایش یافت. اما با گسترش امکانات مسلمانان و مدیریت عالی رسول‌خدا(ص) سواره‌نظام به عنوان یک رشته سازماندهی شد و تا آنجا گسترش و توسعه پیدا کرد که در غزوه تبوک به ۱۰ هزار سوار افزایش یافت. سلاح سواره‌نظام شمشیر، نیزه، دشنه و کمان بود که بعضی نیز زره می‌پوشیدند و سپر به دست می‌گرفتند. سازماندهی سواره‌نظام در طلایه و کار اصلی آنان در غزوات تأمین امنیت لشکر در مسیر، آگاهی از موقعیت و تحرکات دشمن، برخورد با مقدمه سپاه دشمن و زدن کمین به نیروهای اصلی دشمن و نیز انجام عملیات شناسایی، قطع امداد و ارتباط خطوط مواصلاتی و تدارکاتی دشمن بود (طبری، ۱۹۶۱، ج ۹، ص ۵۸) تعقیب دشمن شکست‌خورده نیز معمولاً توسط سواره‌نظام انجام می‌شد (هرثمی، ص ۱۱۳). همچنین حمایت از کاروانهایی که به وسیله آن تدارکات و امداد و سازوبرگ جنگی حمل می‌شد از وظایف آنان بود (همان، ص ۳۲). در رشته سواره‌نظام دو صنف تیراندازان و شمشیرزنان سازماندهی می‌شدند.

۴-۳. منجنیق اندازان

یکی دیگر از رسته‌های نظامی در سازمان رزم رسول‌خدا(ص) منجنیق‌اندازان بودند. منجنیق از انواع سلاحهای سنگین تهاجمی جمعی بود که از آن برای پرتاب سنگهای حجیم، تیرهای بزرگ و بعدها قیر و نفت و آتش علیه دشمن و حصارهای شهرهای آنان استفاده می‌شد. منجنیق را ابتدا ایرانیان ساختند و به آن من‌جی نیک می‌گفتند (ابن‌منظور، ج ۱۰، ص ۳۳۸). از هنگامی که جنگهای عصر رسول‌خدا(ص) از صحرا به شهرها کشیده شد، این سلاح نیز مورد استفاده قرار گرفت. برای شکستن حصار و دیوار شهرهای دشمن در آن دوران، پیامبر(ص) ناچار شد از منجنیق که تا آن زمان در میان اعراب رواج نداشت بهره گیرد. دو غزوه خبیر و طائف از جمله غزواتی بود که رسته منجنیق‌اندازان در سازمان رزم سپاه اسلام در عصر پیامبر(ص) وارد عمل شد (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۸۳؛ بیهقی، ۱۹۵۲، ج ۹، ص ۸۴). این پیشنهاد سلمان فارسی بود که می‌گفت ما در جنگهای خود برای شکستن دیوارها و حصارهای دشمن منجنیق به‌کار می‌بردیم (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۲۳) پیامبر(ص) برای ساخت این سلاح، عروة بن مسعود و غیلان دمشقی را به جرش در یمن که تحت سلطه ایرانیان بود اعزام کرد و آنان ساخت این سلاح را فراگرفتند و چند نمونه از آن را ساختند (همان، ج ۲، ص ۹۷۲) و در محاصره طائف و خبیر به‌کار گرفتند و توانستند در خبیر به پیروزی عظیمی نایل آیند. پس از عصر رسول‌خدا(ص) این رسته بسیار گسترش یافت.

۴-۴. دبایون

از دیگر رسته‌های عصر پیامبر(ص) در سازمان رزم، دبایون بودند. دبابه یک وسیله چوبی بسیار سخت و متحرک و به شکل برج مسقف بود که با چرخهایی به حرکت درمی‌آمد و نوک آن، که از آهن و به صورت مثلثی شکل بود، برای کوبیدن به حصار و دیوار و سوراخ کردن آن به کار می‌رفت. عده‌ای داخل آن نشسته و عده‌ای نیز از بیرون آن را به سوی دیوارها حرکت می‌دادند. در واقع؛ چیزی شبیه تانک امروزی بوده است. آن حضرت این وسیله را همراه با منجنیق

ساخته و در غزوه طائف از آن بهره بردند (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۲۷). این سلاح و رسته دبایون، زمانی در سازمان نظامی پیامبر(ص) پدید آمدند که جنگ از صحرا به شهرها کشیده شده بود.

۴-۵. مهندسی رزم

در رسته تدارکات و پشتیبانی، گروهی وظیفه خاصی را که امروزه به آن مهندسی رزم می‌گوییم، برعهده داشتند. از وظایف و مأموریت‌های آنان می‌توان به حفر خندق در برابر دشمن و در جنگ‌های دفاعی اشاره کرد که نمونه آن غزوه خندق بود. اعراب در عصر جاهلیت با خندق آشنایی نداشتند و برای نخستین بار توسط رسول خدا(ص) و آن هم به اشاره سلمان فارسی چنین کاری انجام شد؛ زیرا جنگ‌های عصر جاهلیت مبتنی بر جنگ و گریز و تهاجم بود و آنان با جنگ‌های دفاعی آشنا نبودند. از دیگر وظایف این رسته، ایجاد موانع بر سر راه دشمن از جمله «حسک الشائک» یا مثلثات بود. حسک الشائک تکه‌های آهنینی بودند با سرهای برنده و تیز به صورت مثلث که در زمین کاشته می‌شدند و یک سر آن بیرون بود. بُرندگی آنها باعث می‌شد تا پاهای سواره نظام و پیاده‌نظام دچار آسیب شود. پیامبر(ص) در هنگام محاصره طائف از این تله‌ها استفاده کردند (ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۴) که تا آن هنگام در میان اعراب رواج نداشت. اگر بخواهیم با سلاح‌های دفاعی امروزی آن را مقایسه کنیم می‌توان گفت کاربردی چون مین ضد نفر داشته است.

سایر وظایف این رسته، پر کردن خندق‌ها، از بین بردن موانع ایذایی دشمن در راه‌ها و فراهم ساختن امکان عبور سپاه خودی بود. همچنین ایجاد شکاف در حصارها مثل آنچه در غزوه خیبر و طائف انجام شد و نیز برپایی اردوگاه‌ها و مناطق استقرار و فرود سپاه اسلام، پادگان‌های مرزی و نظامی در مسیرهای مختلف (بلاذری، ۱۳۹۸، ص ۲۲۳)، ساختن پل‌ها و راه‌های مناسب عبور لشکریان، تخریب امکانات طبیعی مورد استفاده دشمن (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۴۸۳). از دیگر وظایف آنان بود.

۴-۶. تدارکات پشتیبانی

این رسته به سبب آنکه وظیفه تأمین مایحتاج نظامی و امکانات مادی سپاه را برعهده داشت در عصر رسول خدا(ص) اهمیت ویژه‌ای یافته بود. موفقیت در نبردها عمدتاً مرهون تلاشهای این رسته بود. از وظایف اصلی این رسته، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

تهیه وسایل حمل و نقل، تأمین تغذیه و خوراک، آب، البسه و پوشاک، خیمه و چادر، سلاح جنگجویان، نگهداری غنایم، اجرای تدابیر مربوط به امور طبی و درمانی و تخلیه مجروحان و شهدا از میدان جنگ. (ابن‌شهاب‌زهری، ۱۴۰۱، ص ۹۳؛ ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۷۳)

قبلاً در خصوص نحوه تأمین منابع و بسیج امکانات در خصوص موارد فوق صحبت کردیم، فقط در اینجا اشاره می‌کنیم که با توسعه جنگها در عصر پیامبر(ص) و توسعه نیروی انسانی و نیز طولانی شدن مسیرهای نبرد و مناطق جنگی، کار تدارکات و پشتیبانی نیروهای رزم برخلاف غزوات نخستین که در مرکز و توسط خود جنگجویان انجام می‌شد، در این دوران توسط رسته‌ای خاص به انجام می‌رسید و آنان در مسیر راه، مکان استقرار و استراحت نیروها و نیز در منطقه عملیاتی، آن وظایف را به اجرا درمی‌آوردند.

۴-۷. خدمات پزشکی

در دوران رسول خدا(ص) به امر سلامت نیروها و حفظ آنها از بیماریها اهتمام زیادی می‌شد. اگرچه در ابتدا تشکیلات و رسته‌ای مستقل وجود نداشت ولی پس از چندی، رسته‌ای برای انجام این کار در سازمان سپاه پیامبر(ص) ایجاد شد. در نخستین غزوات؛ مثل احد، خندق، بنی‌قریظه و در مناطق نزدیک به مدینه، کار رسیدگی به مجروحان و مداوای آنان گاهی برعهده همسران جنگجویان بود که همراه ایشان به میدان جنگ می‌آمدند. آنان همواره داروهای موردنیاز را برای مداوای مجروحان با خود همراه داشتند (بخاری، ۱۴۰۱، باب‌الطب، ص ۲۸)؛ از جمله روغن، عسل، خرما، شیر، بول شتر، آب، آب‌نمک (مسلم، الاشریه، ص ۱۵۵) و نیز ابزارهای معالجه و پانسمان نیز شامل عمامه یا دستاری که نیروها

بر سر خود می‌بستند، حصیر و برگ نخل که آنها را می‌سوزاندند و برای بند آوردن خون روی زخم می‌گذاشتند یا زخمها را با آن داروها ضد عفونی می‌کردند. نخستین پزشک در عصر رسول خدا(ص) ابو عبیده بن جراح بود که در جنگ احد به مداوای زخمهای پیامبر(ص) پرداخت (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۷). حضرت فاطمه(س) نیز حصیر سوخته بر روی زخمها می‌گذاشت و علی(ع) نیز از آبی که از بالای کوه احد آورده بود زخمها را می‌شست و نیز ام‌رفیده (از پزشکان زن) خیمه‌ای در مسجدالنبی(ص) بر پا ساخته بود و مجروحانی را که در نزدیکی مدینه مجروح می‌شدند در مسجد معالجه می‌کرد (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ابن‌سیدالناس، ج ۲، ص ۱۳). بازرسی و نظارت بر امور بهداشتی و پزشکی لشکر مستقیماً توسط پیامبر(ص) یا کسانی که توسط ایشان برای این کار مأمور می‌شدند انجام می‌شد (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۴۴). آن حضرت بر آشامیدن آبهای سالم و بهداشتی و شستن زخمها و جراحی با آبی که سلامت آن محرز شده باشد، تأکید می‌کردند. (مسلم، باب‌الجهد، ص ۱۰۱)

۴-۸. اطلاعات و امنیت

این رشته، رکن دوم در هر سازمان نظامی است. یکی از عوامل مهم موفقیت در نبردها، کسب اطلاعات و اخبار از دشمن درخصوص مکان تجمع و استقرار آنان، زمین دشمن، تعداد نیروها، سازوکار نظامی و تجهیزات، برنامه‌ها و اهداف اوست. اتخاذ موضع تهاجمی یا دفاعی در برابر نیروهای دشمن و نوع عملیات نظامی و نیز تقسیم مناسب نیروها و امکانات نظامی در برابر دشمن دقیقاً باید بر اساس اطلاعات دریافتی از دشمن صورت گیرد.

در دوران پیامبر(ص) عده‌ای خاص با شرایطی که رسول‌خدا(ص) تعیین می‌کردند در این رشته قرار گرفته، وظایف فوق را به انجام می‌رساندند. برای کسب اطلاعات از دشمن، سریه‌های متعددی از سوی رسول‌خدا(ص) تدارک دیده می‌شد که اهداف آنها صرفاً کسب اخبار و اطلاعات از دشمن بود (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹، ۱۹۷؛ ابن‌سعد، ج ۲، ص ۳۳)؛ مثل سریه عبدالله بن جحش به سوی وادی نخله و یا سرایای دیگر که فقط برای کسب اطلاعات و اخبار دشمن

تدارک دیده می‌شد. انعقاد پیمان با قبایل همجوار مرزهای روم و ایران برای کسب اخبار آنان (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۲۲۴)، بازجویی از اسیران، کسب اطلاعات از بازرگانان و ساکنان بومی سرزمینها، استفاده از ادلاء یا راهنمایان محلی، جاسوسان و عیون، راههای کسب اطلاعات و اخبار بود که معمولاً توسط پیامبر(ص) یا اشخاصی دیگر که آن حضرت انتخاب می‌کردند انجام می‌شد. پیامبر(ص) تأکید داشتند تا نیروهای اطلاعاتی وارد منطقه دشمن شده و از نزدیک به کسب اطلاعات اقدام کنند؛ مثل نیروهایی که برای بررسی وضعیت قریش و احزاب در غزوه خندق به میان دشمن اعزام داشت (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۷). پیامبر(ص) در دو سطح شناسایی تاکتیکی برای تأمین اقدامات جنگی در هنگام نبرد و شناسایی استراتژیکی در عمق سرزمین و میان دشمن اقدام می‌فرمود (همان، ص ۲۰۴). عناصر اطلاعاتی پیامبر(ص) علاوه بر نیروهای خودی، ادلاء و راهنمایان محلی نیز بودند که در منطقه مورد نظر ساکن و یا نسبت به آن آشنایی داشتند. از شرایط انتخاب این افراد، آشنایی به طبیعت زمین، پستی‌ها و بلندی‌ها، راهها و بیراهه‌ها و در مجموع، آگاهی از کل منطقه موردنظر بود. پیامبر(ص) هر گاه افرادی را برای سریه‌ای می‌فرستاد، آنان را با ادلاء همراهی می‌کرد. به اسامه در هنگام حرکت به سوی مأموریتش فرمود: «خذ معک الادلاء» (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۲۶). آن حضرت ضمن انعقاد پیمان‌هایی با قبایل همجوار یا در مسیر حرکت، از آنان می‌خواست تا راهنمایی برای شناسایی مسیر و دشمن در اختیارشان قرار دهند. از دیگر عناصر اطلاعاتی رسول‌خدا(ص) عیون یا جاسوسان بودند، آنان در میان دشمن ساکن می‌شدند یا در میان آنان نفوذ می‌یافتند. عباس، عموی پیامبر(ص) از جمله کسانی بود که در مکه می‌زیست و پیامبر(ص) را از اخبار قریش و مشرکان آگاه می‌ساخت. (ابن‌سعد، ج ۴، ص ۱)

مدیریت فرهنگی و معنوی

جامعه‌ای که رسول‌خدا(ص) در آن مبعوث شد جامعه‌ای مبتنی بر ارزشهای جاهلی و تعصبات و حمیتهای قبیله‌ای بود. قرن‌ها جنگ و درگیری بین قبایل بر سر رقابتهای قبیله‌ای، حسادتها و تفاخرات قبیله‌ای، حسب و نژاد، خونخواهی و

ثار، جنگ برای دستیابی به آب، مرتع، افتخارات قبیله‌ای و نژادی و ... جامعه‌ای پرتنش و مملو از کینه و دشمنی به وجود آورده بود که اصلاح آن کاری بسیار صعب و دشوار بود. قرن‌ها درگیری که تحت عنوان ایام‌العرب در تاریخ عصر جاهلیت ثبت شده است سالها وقت نیاز داشت تا کسی بتواند این جامعه را به لحاظ فرهنگی دگرگون سازد؛ گرچه مدتی که رسول‌خدا(ص) در میان آنان بود بسیار کوتاه می‌نمود، اما مدیریت عالی فرهنگی آن حضرت همراه با آموزه‌های الهی و قرآنی توانست تا حدودی تحولات عظیم فرهنگی را در این جامعه پدید آورد. پیامبر(ص) اسب و سلاح و جنگ را از عرب نگرفت بلکه به آن جهتی مکتبی و الهی داد؛ تفاخرات نژادی و اعتبارات نسبی را به ارزشهای الهی و اخلاقی تبدیل کرد؛ از دشمنان دیروز، دوستان امروز ساخت و کین‌خواهی و ثار و انتقام را از میان آنان بر کند و آن را به دوستی و وفای به عهد و پیمان و ایثار و از خود گذشتگی در راه هدف و عقیده مبدل ساخت.

پیامبر(ص) قبل از هر چیز می‌باید برای نیروهای جنگجوی خود، هدف از جنگ را تشریح سازد و اهداف و استراتژی آن را روشن سازد. با این کار نشان می‌داد که جنگ فی‌نفسه همانند عصر جاهلیت بر سر اقلیتهای قبیله‌ای و تنازعات قومی، آب، زمین و مرتع نیست، بلکه هدفها و غایات الهی و مکتبی در آن نهفته است. لذا جنگ نامش را به جهاد تغییر داد. جهاد برای اعتلا و نشر دین حق، گسترش کلمه توحید و مقابله با شرک و بت پرستی و فتنه بود و شرکت در آن، باعث رسیدن به اجر و ثواب اخروی و فیض الهی و بازماندن از آن، باعث خواری و سرشکستگی و عقوبت الهی می‌شد.

رسول‌خدا(ص) موفق شد از عرب عصر جاهلی با آن ویژگیها، کینه‌ها، نقارها، خودخواهی‌ها، کین‌خواهی‌ها و سایر خصایص دیگر، انسانهایی مؤمن، فداکار در راه عقیده و ایمان، ایثارگر، شهادت‌طلب و از خود گذشته بسازد و آنها را در سازمان نظامی خود وارد کند. نخستین کار در مدیریت فرهنگی پیامبر(ص) تأکید جدی بر اهمیت و فضیلت جهاد برای نشر دین الهی و کلمه توحید بود. رسول‌خدا(ص) هیچ موقعیتی را از دست نمی‌داد مگر آنکه مسلمانان را در آن به جهاد برمی‌انگیخت و شهادت را برای آنان نیکو جلوه

می‌داد که اگر در راه خدا کشته شوند بهشت در انتظار آنان است. آن حضرت از راه‌های زیر به افزایش روحیه جنگی که یکی از اصول مهم و تأثیرگذار در جنگ در عصر حاضر است می‌پرداخت.

۱. تشویق به پایداری و نگریختن از مقابل دشمن؛
۲. تشویق به استفاده از اسب در جنگ؛
۳. تشویق به جهاد و خروج در راه خدا و نشر دین او؛
۴. تشویق به شهادت در راه خدا و کسب فضیلت و اجر اخروی؛
۵. اعلام نبرد ملائکه در کنار آنان. (سوید، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵-۱۲۱)

علاوه بر اینها، رسول خدا(ص) می‌کوشید تا روحیه معنوی و عقیدتی جنگجویان را تقویت و به تضعیف روحیه دشمن بپردازد. ایشان روح معنویت را نزد لشکر خود به‌طور دائم و با وسایل گوناگون تقویت می‌کرد؛ از جمله: آموزش و توجیه پیوسته نیروها، برابری فرمانده با لشکریان، مشارکت در غم و شادی آنان، دفاع از نیروها، استواری در نبردها، توزیع غنایم، افزایش اسلحه و سازوبرگ جنگی افراد، نگهداری از خانواده جنگجویان و شهدا، انجام آموزشهای مختلف جنگی برای از بین بردن ترس نیروها و روبه‌رو ساختن آنان با صحنه‌های واقعی جنگ. آن حضرت این روحیه را با شگردهایی محافظت می‌کرد. از جمله: خارج ساختن نیروهای ضعیف و سست روحیه از میان لشکریان، از بین بردن شایعات، پنهان ساختن اطلاعات تضعیف‌کننده اراده جنگجویان، عادت دادن نیروهای جنگجو به انضباط همیشگی و ایجاد اعتماد و دوستی متقابل بین فرمانده و لشکریان. (وتر، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷-۱۲۸)

اعتقاداتی که رسول خدا(ص) در میان لشکریان تقویت می‌کرد، بسان منبع و چشمه‌ای بودند که هیچ‌گاه روح معنویت در آن نمی‌خشکید و برای انجام جهاد که مستلزم روح فداکاری و شجاعت و شهادت‌طلبی بود، به آنان نیرو می‌بخشید و آنان را در مقابل، احدی‌الحسنین (پیروزی با عزت) یا شهادت و ورود به سرای جاویدان قرار می‌داد. از این رو، پدر و فرزند یکدیگر را کنار زده و به امید بهشت و لقاءالله از یکدیگر سبقت می‌جستند. (همان، ص ۱۳۹).

یکی از امور مهمی که مدیریت عالی فرهنگی رسول خدا(ص) را به منصبه

ظهور رسانید، جنگ انقلابی و همگانی (حرب الثوریه) یا جنگ مردمی بود. این جنگ مبتنی بر قیام علیه ظلم و نیروهای ستمگر با تمامی قوا و امکانات فراوان و متکی بر نیروهای نظامی و مردمی الهام گرفته از قدرت معنوی و زمینه‌های سیاسی و دینی است و در اساس، مقدمه‌ کاملی برای از بین بردن هیبت و ابهت دشمن و دستیابی به پیروزی بر اوست. آن حضرت در جنگ انقلابی و همگانی، نیروها و ساکنان شهر را از لحاظ معنوی و روحی آماده می‌ساخت و آنان نیز با فداکاری تمام، جان و مال خود را تقدیم می‌داشتند؛ زیرا به عدالت، ولایت، محبت و فرماندهی او بر خود ایمان و اعتماد داشتند. عامل معنوی بدان جهت که نیروبخش انقلابیون و تضعیف‌کننده دشمنان بود، همواره در تمامی نبردها ظاهر و با قدرت مادی همراه می‌شد تا در برخورد با دشمن، یاور آنان باشد.

آنچه دعوت رسول‌خدا(ص) را ممتاز ساخته و مدیریت عالی فرهنگی او را جلوه‌گر می‌ساخت عبارت بود از: انتخاب عاملان مناسب، خرسند بودن مردم از عدالت او، آماده‌سازی کامل تمامی مردم، ایجاد الفت و دوستی بین آنان، توجیه و هدایت نیروهای مسلح و غیرمسلح به سوی یک هدف، به دست آوردن دوستان، رسوا ساختن طاغیان و مستبدان، آشکار ساختن برتری نظام اسلامی بر نظام مشرک و نظامهای دیگر، تعلیم و نشر عقیده‌ای جدید، دمیدن روح عشق به ایمان و نفرت از کفر، و نمونه عالی و اسوه‌ای نیکو در اخلاق فرماندهی. (وتر، ص ۱۰۳)

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت مدیریت و رهبری رسول‌خدا(ص) در عرصه‌های نظامی در چهار محور ۱. مدیریت منابع و نیروی انسانی؛ ۲. مدیریت آموزش؛ ۳. مدیریت سیاسی و استراتژیک و ۴. مدیریت فرهنگی بود. بررسی عملکرد و سیره رسول‌خدا(ص) در عرصه‌های نظامی روشن کرد که پیامبر(ص) به عنوان رهبر و مدیری عالی‌مقام در عرصه‌های مدیریتی فوق، تلاشها و زحمات فراوانی را متقبل شدند تا به نحوی بسیار عالی نمونه‌ای کامل و اسوه‌ای جامع از مدیریت در عرصه‌های نظامی و محورهای مذکور ارائه فرمایند. آن حضرت در مدیریت منابع و نیروی انسانی،

توانستند ظرف مدت کوتاهی بدون اجبار و تهدید و اکراه، نیروی انسانی مورد نیاز برای جنگها را به صورت داوطلبانه جذب، بسیج و سازماندهی کنند. علاوه بر آن، از راههای مختلف موفق شدند به بسیج امکانات مادی و تجهیزات و تسلیحات نظامی و سایر ملزومات نیروهای نظامی بپردازند و با سرعتی غیرقابل وصف، نیازهای سازمان را در آن حیطه برآورده سازند. رسول خدا(ص) در عرصه مدیریت آموزش موفق شدند با تشویقها و تأکیدها و فراهم ساختن ابزارها و شرایط، به آموزش جنگجویان اعم از آموزشهای تاکتیکی و عملیاتی و نظامی بپردازند و از آنان متخصصان و مجربان امور جنگی بسازند. آموزش نظامی در آن عصر به طور عینی و واقعی با حضور در جنگها (غزوه‌ها و سریه‌ها) صورت می‌گرفت و جنگجویان به‌طور واقعی و حقیقی در میدانهای رزم آموزش دیده و مجرب می‌گشتند. آن حضرت در مدیریت سیاسی و استراتژیک خود موفق شدند از قبایل پراکنده عرب با انگیزه‌ها و روحیات متفاوت، امتی واحد ایجاد کنند و هدف و استراتژی خود را برای آنان ترسیم سازند که ایجاد مودت و دوستی و برادری، تشکیل امت واحده، مقابله با فتنه و شرک، گسترش و اعتلای دین حق و مبارزه با مظاهر بت‌پرستی و فساد و تباهی از نکات بارز آن بود. علاوه بر آن، طرح‌ریزی و تدوین استراتژی، برنامه‌ریزی کامل برای تحقق استراتژی‌ها، اجرا و در نهایت نظارت بر حسن اجرای آن از دیگر اقدامات آن حضرت بود که مصادیق آن نقل شد. در عرصه مدیریت فرهنگی، رسول خدا(ص) موفق شدند انگیزه‌ها و اهداف عرب عصر جاهلی را که مبتنی بر ارزشهای متعصبانه جاهلی، تفاخرات نژادی، قبیله‌ای، نسبی، خودخواهی، کین‌ورزی، ثار، انتقام‌جویی و ... بود، تحولی عمیق بخشند و به آنها سمت و سوی الهی دهند و جامعه عصر جاهلی را به جامعه‌ای مدنی و متکی بر ارزشهای الهی تبدیل کنند. نیروی جنگجو، اسب و شمشیر عرب در راه اعتلای قسط و عدالت و حکومت و حاکمیت الله از طریق این مدیریت فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌شد. همه این موارد نشاندهنده الگویی عالی و متعالی از مدیریت و رهبری رسول خدا(ص) است که امروزه می‌تواند به عنوان اسوه و الگویی برای مدیران نظامی باشد.

منابع و مأخذ اصلی

۱. ابن اثیر، عزالدین احمد (۱۹۶۵)؛ *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، داربیروت.
۲. ابن حجر عسقلانی؛ *الاصابه فی تمییز الصحابه*،
۳. ابن حزم اندلسی، ابو محمد (بی تا). *جوامع السیره*، تحقیق احسان عباس، مصر، دارالمعارف.
۴. ابن سعد، محمد بن منیع (بی تا)؛ *الطبقات الکبری*، [بی جا]، [بی تا].
۵. ابن سید الناس، فتح الدین (بی تا)؛ *عیون الاثر فی فنون المغازی و السیر*، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن شهاب زهری، محمد بن مسلم (۱۴۰۱)؛ *المغازی النبویه*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن قیم جوزی، ابو عبدالله شمس الدین (۱۳۶۱ق)؛ *الفروسیه*، بیروت، مطبعه الانوار.
۸. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد (بی تا)؛ *سنن (سنن المصطفی)*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، المكتبه العلمیه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)؛ *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۱۰. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۳۵۵ق)؛ *السیره النبویه*، بیروت، مصطفی البابی الجلسی.
۱۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۳۶۹ق)؛ *الخراج*، قاهره، (بی تا).
۱۲. ایوبی، هیثم (۱۹۸۵)؛ *الموسوعه العسگریه*، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)؛ *صحیح البخاری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸)؛ *فتوح البلدان*، تحقیق صلاح الدین المنجد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۹۵۲)؛ *السنن الکبری*، هند، رکن، دائره المعارف العثمانیه.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۲۹۸)؛ *سنن الترمذی*، بیروت، دارالفکر.

۱۷. دحلان، ذینی؛
۱۸. طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۱)؛ *تاریخ الطبری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد (۱۹۶۷)؛ *الجامع لاحکام القرآن*، قاهره، دارالکاتب العربی.
۲۰. ماوردی، ابوالحسن علی (۱۴۰۵)؛ *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۱. مسلم، ابوالحجاج (بی تا)؛ *صحیح المسلم*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۲. نسایی، احمدبن علی (۱۳۹۸)؛ *سنن النسائی*، بیروت، دارالفکر.
۲۳. واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۴)؛ *المغازی رسول اله (ص)*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، بی نا.
۲۴. هرثمی، ابوسعید شعرانی (بی تا)؛ *مختصرسیاسة الحروب*، تحقیق عبدالرؤف عون، قاهره، المؤسسة العربیة العامه.

ب - منابع و مأخذ جدید (تحقیقات)

۲۵. آرمسترانگ، مایکل (۱۳۸۰)؛ *راهبردهای مدیریت منابع انسانی*، ترجمه خدایار ابیلی، تهران، افرا.
۲۶. دیویس، استانلی (۱۳۷۳)؛ *مدیریت فرهنگ سازمان*، ترجمه ناصر میرسپاسی، پریچهر معتمدگرچی، تهران، مروارید.
۲۷. جزنی، نسرین (۱۳۷۸)؛ *مدیریت منابع انسانی*، تهران، نی.
۲۸. سرتو، ساموئل، پیتر، پائول (۱۳۸۰)؛ *مدیریت استراتژیک*، ترجمه علی شمشخانی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد و دوره عالی جنگ سپاه پاسداران.
۲۹. سوید، یاسین (۱۳۷۸)؛ *اصول و مبانی هنر جنگ در اسلام*، ترجمه اصغر قائدان، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۳۰. وتر، ضاهر (۱۳۷۵)؛ *مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم (ص)*، ترجمه اصغر قائدان، تهران، صریر.
31. David, D. & Van Fleet, Gary (1979). *Military Leadership an Organizational, Behavior Perspective*.